

اشاره:

بر روی اتاق ۴/۷۷ طبقه چهارم مؤسسه امام خمینی (ره) به یادداشت کوچکی برمی‌خوری که رویش چنین نوشته است: «لطفاً بدون هماهنگی وارد نشوید برای تنظیم هرگونه وقت ملاقات با دفتر معاونت پژوهش هماهنگ فرمایید» این جمله را کسی جز دکتر گری (محمد) لگنهاوسن ننوشته است، جستجوگری که برایش عقربه‌های زمان به سرعت می‌گذرند و بر روی زمان بسیار حساس است، او که به سال ۱۹۵۳ م در یک خانواده کاتولیک در شهر نیویورک آمریکا به دنیا آمد از همان دوران کودکی اش جستجوگری حقیقت را آغاز کرد و به گفته خودش این راه را پدرش جلوی پای او گذاشت، روزی که در بازگشت از کلاس‌های تعلیمات دینی کلیسا به او گفت: «هرچه که آن‌ها به تو می‌گویند، باور نکن سعی کن خودت فکر کنی». اولین پرسش روح جستجوگری او درباره «مسیح بودن خدا» بود که به قول خودش در زیر و رو کردن چهار انجیل چنین چیزی را در آن‌ها نیافته بود. او که پرسش‌هایش را در عالم مسیحیت در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی اش همواره به آینده موکول می‌کردند دکترای خود را در سال ۱۹۸۳ در رشته فلسفه از دانشگاه رایس اخذ کرد و تا سال ۱۹۸۹ به تدریس در منطق، فلسفه، زیباشناسی، علم اخلاق و متافیزیک پرداخت و در این سال‌ها به مبانی و اعتقادات به مکاتب و مذاهبها و نحله‌های فکری سر زد، سرانجام «گری» در یک ادیسه فکری و مطالعاتی به اسلام شیعی رسید و نام «محمد» را برای خود برگزید و سپس «تشیع» را پاسخگوی خود دید و از سرزمین‌های تشیع «قم» و در قم در اتاق ۴/۷۷ مؤسسه آرام گرفت و به تحقیق و پژوهش پرداخت و به قول خودش «آیت‌الله مصباح یزدی» نعمت بزرگی بوده که خداوند جلوی رویش گذاشت. گفت‌وگو با این شخصیت برای این شماره ما بسیار قابل اهمیت بود منتظر ماندیم تا از آمریکا بازگشت و با قرار قبلی درست رأس ساعت به اتاقش وارد شدیم، با شخصیتی علمی که گاه با دوچرخه و گاهی پیاده به مؤسسه می‌آید، و در اتاق کوچکش در میان کتاب‌ها و یک رایانه و یک خط تلفن و عکس‌هایی از شهرهای ایران و غرب و عکسی از فرزندش علی احساس می‌کند بیش از همه جای دنیا اکسیرن آزاداندیشی و پرسش‌گری و حقیقت‌جویی به سلول‌های مغزش می‌رسد، مغزی که در گردل است و دلی که در گرو قرآن و عترت، که چراغ عقلانیت و معنویت را فرا روی هر انسانی روشن می‌کند. حجت‌الاسلام‌المسلمین دکتر سیداحمد رهنمایی مانند همیشه آغازگر ورود به بحث و پرسشگر سؤال‌های محوری بود به همراه حجت‌الاسلام‌المسلمین علیرضا دهشیری و بنده/حسن ابراهیم‌زاده) هم به اقتضای پاسخ‌ها و پرسش‌های خود را مطرح کردیم و حاصل آن مصاحبه‌ای شده است که پیش روی خوانندگان مجله است.



در گفت‌وگو با جناب آقای پروفیسور لگنهاوسن:

روش چهره به چهره؛ بهترین شیوه تبیین‌نامه

فرهنگ پویا: باتشکر از جنابعالی به خاطر حضور در این گفت‌وگو، همان گونه که مستحضرید، مقام معظم رهبری جمله مشهوری دارند مبنی بر این که خوب است روحیه خطر کردن را از غربی‌ها بیاموزیم. به عبارتی دیگر، غربی‌ها در هر عرصه‌ای موشکافانه و عالمانه وارد می‌شوند و تلاش و توانایی خودشان را بر روی همان مسئله متمرکز می‌کنند. شاید همین روحیه خطر کردن باعث شده است تا غرب در علوم طبیعیات و صنعت و تکنولوژی پیشرفت کند. به نظر جنابعالی به عنوان یک اندیشمند مسلمان غربی که سال‌ها از نزدیک مظاهر این تمدن را لمس کرده‌اید و به مبانی آن آشنا هستید، آیا این روحیه به حوزه اندیشه جوان غربی نیز راه پیدا کرده است؟ آیا جوان غربی می‌تواند آزاداندیشانه با مکاتب دیگر برخورد کند؟

در بیشتر علوم، به ویژه در علوم تکنولوژی این روحیه خیلی بیشتر وجود دارد اما در امور سیاسی و امور مربوط به ای‌دئولوژی، مردم آن جا تحت تأثیر رسانه‌ها هستند. بیشتر جوانان آمریکایی توانایی رفتن به دانشگاه را ندارند چون همه دانشگاه‌ها پولی است و بسیاری از دانشجویان تا دوره لیسانس را به پایان برسانند، دچار چندین هزار دلار بدهی می‌شوند. آنها دغدغه ای‌دئولوژی را ندارند و فقط می‌خواهند پول در بیاورند. من در آمریکا و اروپا می‌بینم که بیشتر جوانان به دنبال کار و به دست آوردن پول هستند و اگر هم فرصت و وقتی هم داشته باشند، به دنبال تفریح می‌روند و به دنبال یافتن حقیقت و امثال آن نیستند.

فرهنگ پویا: یک بار در خدمت آیت‌الله سیدمجتبی موسوی لاری (ره)

بودیم که به نکته جالبی اشاره کردند. ایشان گفتند که اروپایی‌ها روحیه متحجرانه و بسته‌ای دارند و تا حدودی به دنبال معنویت هستند. آیا به معتدل تری دارند و تفاوتی با جوان اروپایی وجود دارد؟ نظر شما بین جوان آمریکایی با جوان اروپایی تفاوت وجود دارد؟ به نظر من می‌رسد که این تفاوت پیش از این بیشتر بود، اما اکنون در فرهنگ جوانان اروپا و آمریکا تفاوت کمتری وجود دارد. به نظر من مرحوم آقای لاری درست تشخیص دادند ولی این برداشت ایشان مربوط به ۲۰ سال پیش است، در حال حاضر دیگر خیلی تفاوتی ندارند. البته جوانانی در آمریکا هستند که فکر باز دارند ولی خیلی از آن‌ها فقط دنبال پول و تفریح خودشان هستند.

فرهنگ پویا: پس این جنبش ۹۹ درصدی و امثال آن برخاسته از کدام موج است؟

این جنبش دیگر تمام شد. این ۹۹ درصد تبدیل به صفر درصد شد!

فرهنگ پویا: چرا این گونه شد؟

تمام رسانه‌های غربی به گونه‌ای مردم معترض را نشان دادند تا چهره آنان را بد جلوه دهند. نشان دادن این افراد به عنوان افرادی عجیب و غریب با موه‌های خاص و با لباس کثیف و دیوانه، به منظور از اعتبار انداختن آنان بود. الان اگر بتوانید ۱۰۰ نفر را جمع کنید، هنر کرده‌اید!

فرهنگ پویا: پس به تعبیر شما، رسانه‌های غربی افکار عمومی مردم آمریکا را مدیریت می‌کنند و به سمت و سویی می‌کشاند که دعوت کردن آنان به آزاداندیشی را مشکل‌تر می‌کند. با این حال آیا به نظر شما روزه‌های وجود دارد تا از این زاویه به افکار عمومی مردم غرب نفوذ پیدا کنیم؟

بهترین روزه ورود، ارتباطات شخصی با مردم است. بنده وقتی در تابستان امسال به آمریکا رفتم، از سوی چند تن از دوستان مسیحی ام دعوت شدم تا در کلیسا سخنرانی کنم. آن‌ها به من پیشنهاد دادند تا درباره ایران صحبت کنم. من هم در مورد ایران صحبت کردم و حدود ۱۰۰ عکس از ایران را به مردم نشان دادم و توضیح هم دادم که وسعت ایران چقدر است، از آب و هوای آن و همین طوراقتادات مردم ایران سخن گفتم که بسیار مورد استقبال مردم قرار گرفت. حتی پذیرایی جلسه هم با پسته و خرمای ایرانی بود. بسیاری از حاضرین بعد از جلسه نزد من آمدند و گفتند آن چیزی که رسانه‌ها به ما درباره ایران می‌گویند از زمین تا آسمان با آن چه که شنیده‌ایم تفاوت دارد. این نشان می‌دهد که رسانه‌های آن جا تبلیغات منفی فراوانی را بر ضد ایران انجام داده‌اند. چند نفر به من گفتند که با توجه به فرهنگ زیبای ایران، دوست دارند به این کشور سفر کنند آن‌ها می‌پرسیدند، آیا آن جا برای ما خطرناک نیست؟ این پرسش نشان می‌داد که آنها از سفر به ایران هراس دارند و این ترس و هراس نیز به علت همان سیاه‌نمایی‌هایی است که رسانه‌های غربی در مورد ایران می‌کنند. یکی از آنها به من گفت که آیا دولت ایران اجازه تبلیغ مسیحیت را به ما می‌دهد؟ چون خیلی از کشورهای اسلامی حاضر نیستند ما تبلیغ دین مسیحیت کنیم. من در جواب گفتم: این که بخواهید تبلیغ کنید تا مسلمانان اسلام را ترک کنند و مسیحی شوند، این کار، کار درستی نیست، کار درست این است که شما همراه با روحانیون مسلمان مردم را به دینداری دعوت کنید. این راه، راه خوبی است زیرا هم شما و هم مسلمانان می‌توانید پیام خود را به مردم برسانید. به آنان گفتم که

این، شاخصه ادیان ابراهیمی است، هر دینی یک پیامی دارد و ما نباید به چشم رقیب به همدیگر نگاه کنیم.

فرهنگ پویا: بازتاب نامه مقام معظم رهبری چگونه بوده است؟ آیا این نامه توسط رسانه‌های غرب بایکوت شد؟

طبیعی بود که آنها نگذارند این نامه و محتوای آن انشار یابد. به همین دلیل بر ضد این نامه موضع گرفته و گفتند که آیت‌الله خامنه‌ای می‌خواهد در این نامه دیدگاه خودش را مطرح کند و حاضر نیست درباره لفظ حقوق بشر سخنی بشنود! من در مکان‌های مختلفی که بودم با مردم در مورد محتوای این نامه بحث می‌کردم و به آنها می‌گفتم که اصل اسلام هیچ ربطی به تروریسم و داعش و امثال آن ندارد. از مردم سؤال می‌کردم که آیا شما فکر می‌کنید که آمریکا در تأسیس داعش نقشی ندارد؟ شما فکر می‌کنید داعش انعکاس اسلام محمدی است؟ هم در آمریکا و هم در اروپا سخنان و استدلال‌هایم را قبول کرده و می‌گفتند که ما هم قبول داریم که داعش مورد حمایت آمریکا است و اسلام واقعی این نیست. برای من جالب بود که می‌توانستم درباره موضوع این نامه با چندین نفر در کشورهای مختلف صحبت کنم و با استقبال مثبت آنان مواجه شوم. اگر از همان اول به آنها می‌گفتم نامه آیت‌الله خامنه‌ای را برایتان می‌خوانم، شاید توجه نمی‌کردند ولی با این شیوه توانستم محتوا و اصل سخن ایشان را تبلیغ و تبیین نمایم.

فرهنگ پویا: حضرت آقا بعد از آن اتفاقاتی که در فرانسه افتاد

این نامه را نوشتند و جوانان غربی را دعوت کردند تا از آبخشور اصلی اسلام، یعنی قرآن و سیره پیامبر(ص) این دین را بشناسند و مورد مطالعه قرار دهند. مشکلی که اکنون وجود دارد این است که غیر از اسلام متحجرانه که نماد آن گروهک داعش و سایر گروهک‌های تکفیری می‌باشند، یک نوع دیگر از اسلام بدلی نیز در حال مطرح کردن خودش است که می‌توان نام آن را اسلام انفعالی نامید. مروج این نوع از اسلام افراد روشنفکر و غرب‌گرا می‌باشند. آیا این نگرانی وجود ندارد که جوان غربی از دام دیدگاه متحجرانه و متعصبانه بیرون بیاید و در دام اسلام انفعالی و غرب‌گرایانه بیفتد؟

سال گذشته به کنفرانسی رفته بودم که موضوعش درباره مقاصد شریعت بود و شرکت‌کنندگان در این کنفرانس همگی سنی بودند. یکی از سخنرانان این جلسه خانمی آمریکایی بود که اصالت پاکستانی داشت. او به شدت فمینیست بود و کاملاً هم مشخص بود که مسئولین کنفرانس او را عمداً دعوت کرده‌اند تا به نفع خود بهره‌برداری کرده و بر ضد اسلام تبلیغ نمایند. با این همه اما من معتقد بوده و هستم که حضور این گونه افراد می‌تواند خوب هم باشد، چرا که در این گونه کنفرانس‌ها دیدگاه‌های مختلف به طور علمی مطرح می‌شود و سستی این نوع تفسیر افراطی روشن‌تر خواهد شد. به نظر من یکی از بهترین راه‌ها برای خنثی کردن آموزه‌های اسلام آمریکایی این است که باید آنها را دعوت کنند و به این گونه افراد تریبون دهند تا صحبت کنند و دیدگاه‌های خود را مطرح کنند تا بتوان با شفافیت تمام، این دیدگاه را مورد نقد و رد قرار داد. در این صورت مردم می‌توانند به قضاوت صحیح تری دست یابند.

فرهنگ پویا: آن چیزی که از گفته‌های شما بر می‌آید این است که جنابعالی بهترین راه تبیین نامه حضرت آقا را رویکرد

مهندسی چهره به چهره و کساندن محتوای نامه از خیابان به محافل علمی و از دنیای زورنال به دنیای بحث و گفتگو می‌دانید. آیا به نظر شما راهکارهای دیگری نیز برای ترویج این نامه و مسکوت نماندن آن وجود دارد؟

از همین روش چهره به چهره می‌توانیم بهترین استفاده را کنیم. بسیاری از افراد از کشورهای گوناگون به قصد ورزش یا تجارت به ایران می‌آیند. این، فرصتی است تا درباره اعتقادات با آنان گفتگو کنیم و فقط به ورزش یا تجارت اکتفا نکنیم. بنده با بعضی کشیش‌ها، الهیات‌دان‌ها و فیلسوف‌هایی که در اروپا و آمریکا هستند صحبت کرده‌ام. آنها خیلی علاقه دارند به ایران بیایند و بحث و گفتگو داشته باشند. معتقدم می‌توان با تشکیل میزگردهای تخصصی و یا کنفرانس‌های علمی بسیاری از مشکلات را حل کرد. در حال حاضر فرصت بسیار خوبی فراهم شده است که می‌توان از این فرصت نهایت بهره را برد.

فرهنگ پویا: سؤال دیگری که پیش می‌آید این است که برخی از حوزویان و اندیشمندان ما به عنوان مبلغ به کشورهای غربی دعوت می‌شوند. رفتار و گفتار این افراد چگونه باید باشد تا بتواند تأثیر مثبت در جوامع غربی داشته باشد؟

متأسفانه مبلغینی که به کشورهای غربی می‌روند، علیرغم این که افرادی قوی و خبره هستند، اما زبان بلد نیستند و به همین خاطر نمی‌توانند با مردم آن سامان ارتباط خوبی برقرار کنند. به همین خاطر به جای ارتباط مستقیم، ارتباط با واسطه با مردم دارند و همین مسئله، کار را مشکل می‌کند. مشکل دیگر این که در مورد چگونگی مواجهه با غرب هم برخی از مبلغین با مشکل مواجه می‌شوند چرا که نمی‌دانند راه درست تبلیغ چگونه است. وقتی مبلغی نزد آنها رفت نباید بی مقدمه شروع به وعظ و نصیحت کند، بلکه باید آرام آرام به تبلیغ بپردازد. مثلاً به آنان بگوید که ما در جامعه خودمان هم دچار مشکل هستیم و شما هم همین طور. ما می‌خواهیم از تجربه شما استفاده کنیم و ببینیم موفقیت شما براساس چه عواملی بوده است؟ اگر این گونه وارد شوید زودتر می‌توانید ارتباط برقرار کنید و این می‌تواند زمینه‌ای برای گفتگو شود تا هر دو طرف حاضر شوند با هم همکاری کنند.

فرهنگ پویا: از چگونگی برخورد و نحوه ارتباط‌گیری با جوان غربی و اندیشمندان و مراکز علمی غربی سخن گفته‌اید. اکنون این پرسش از خود شما پیش می‌آید که چه عاملی موجب شد تا به ایران آمده و با موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ارتباط برقرار کنید؟

قبل از آمدن به ایران با دفتر دکتر خرازی سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل همکاری کرده و یک روز در هفته آنجا می‌رفتم و کارهای مختلفی که بیشتر مربوط به زبان انگلیسی بود انجام می‌دادم. یک روزی در آنجا مشغول به کار بودم که دیدم آیت‌الله مصباح نیز حضور دارند. دکتر خرازی بنده را به ایشان معرفی کرد. آیت‌الله مصباح نیز بی مقدمه از من برای سفر به قم و تحقیق در مورد فلسفه اسلامی دعوت کردند. بنده گفتم من به دنبال ویزا برای سفر به ایران خواهم رفت و شما هم لطفاً دعوت نامه‌ای برایم بفرستید تا آمدن من به ایران جنبه رسمی پیدا کند. مدتی از این ملاقات گذشت و هیچ دعوتنامه‌ای برایم نیامد تا این که چندی بعد به انجمن فلسفه در ایران آمدم و چند روزی در تهران ماندم. در همین بین به صورت اتفاقی یکی از دوستان عراقی را که در تگزاس

ساکن بود، در ایران دیدم که قرار بود برای خواستگاری از یک خانم عراقی که در قم زندگی می‌کرد، به این شهر برود. از من هم دعوت کرد تا به اتفاق هم به قم برویم و من هم پذیرفتم. در قم که بودیم باز هم به صورت کاملاً اتفاقی معاون پژوهشی آیت‌الله مصباح را دیدم. او مرا شناخت و دعوت کرد تا به اتفاق هم نزد آیت‌الله مصباح برویم. به همراه او نزد آیت‌الله مصباح رفتیم. ایشان وقتی بنده را دیدند گفتند: که چرا پیش ما نیامدید؟ من هم گفتم: که من منتظر دعوتنامه شما بودم. ایشان گفتند: همین الان به طور رسمی و شفاهی شما را دعوت می‌کنم. این گونه شد که فعالیت من در موسسه شروع شد و تا به امروز هم ادامه دارد و از این بابت هم خیلی خوشحالم.

فرهنگ پویا: همان گونه که می‌دانید، برخی مدعی اند که حضرت آیت‌الله مصباح آزاداندیش نبوده و اهل تعامل علمی و فرهنگی نیستند. آیا به عقیده شما این گونه است؟

روزی با یکی از استادانی که از تهران برای تدریس به موسسه می‌آمد صحبت می‌کردم. آن استاد به من گفت: شما هنوز با آیت‌الله مصباح کار می‌کنید؟ گفتم: بله. دوباره از من پرسید که: چگونه با تنگ‌نظری‌های ایشان کنار آمده و تحملش می‌کنید؟ من هم پاسخ دادم که نمی‌دانم اصلاً چطور ایشان من را تحمل می‌کنند؟! ارتباط با آیت‌الله مصباح و حضور در کنار ایشان واقعاً لطف خداوند بوده و از این بابت همیشه از خدا سپاسگزارم. هر جلسه‌ای که به حضورشان می‌رسم واقعاً احساس می‌کنم که چیز تازه‌ای یاد گرفته‌ام. ایشان خیلی به من کمک کرده و من از حضورشان استفاده می‌کنم. گاهی از اوقات که در کنار ایشان در تلویزیون درباره معرفت‌شناسی بحث می‌کردیم، از آن جایی که فارسی را خیلی کامل نیاموخته بودم، بعضی از واژه‌ها را به اشتباه بیان می‌کردم، اما آیت‌الله مصباح این اشتباه را تصحیح کرده و می‌گفتند: من فکر می‌کنم منظور آقای لگنهاوسن این است. ایشان همواره به طور صادقانه سعی می‌کنند من را درک کنند.

فرهنگ پویا: از زندگی در ایران راضی هستید؟

زندگی در ایران برای من یک لذت عجیب و غریب دارد چرا که مردم ایران مردمی مهربان و صمیمی هستند. هر روز که من از خانه تا موسسه پیاده‌روی می‌کنم، همه به من سلام می‌کنند. یک روز به یکی از افرادی که به من سلام کرده بود گفتم: این که هر روز شما به من سلام می‌کنید من خوشحال می‌شوم و وقتی به مؤسسه می‌رسم روحیه‌ای کاملاً شاداب دارم.

فرهنگ پویا: در پایان اگر نکته‌ای دارید، بفرمایید.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم به نگاه نقادانه آیت‌الله مصباح به فلسفه اسلامی برمی‌گردد. ایشان با این که همواره از اسلام دفاع می‌کنند، ولی نگاه نقادانه‌ای به فلسفه اسلامی دارند. این مسئله را من در بحث‌هایی که با ایشان درباره ملاحظه داشتم، دریافتم. ایشان با این که خودشان پیرو مکتب ملاحظه‌درا هستند، ولی گاهی اوقات نیز می‌گویند: اینجا فکر می‌کنم ملاحظه‌درا اشتباه کرده است. این مسئله برای من بسیار جالب است و جاذبه فراوانی دارد چرا که نشان دهنده انصاف علمی آیت‌الله مصباح است.

فرهنگ پویا: از این که وقت‌تان را در اختیار ما گذاشتید مجدداً تشکر می‌کنیم.